

no. 030499

حصه دوم
منتخب اللباب
تصانیف
B.I
21

محمد هاشم خان المخاطب به خانی خان نظام الملکی
در

احوال سلاطین تیموریه که در هندوستان
سلطنت کردند



با اهتمام

اشیائک مومنی بنکاله

بتصحیح

ملاوی کبیر الدین احمد صاحب

در

مطبع مظهر العجاوب

مشهور بمطبع اردو کالبد طبع



کلکتہ ۱۸۷۳ء

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر خلاصه دود مان سلاطین خلک مکن - وزیدک نیر شجر
 گلشن سلطنت امیر تیمور صاحب قران - زبندک انشرو
 اورنگ ابوالمظفر محی الدین محمد اورنگ زیب بهادر
 عالمگیر پادشاه قازی که بواسطه یازدهم با میر تیمور مهرسد
 اگر بتذکار محمد پادشاه عدالتمعاس حق شناس دین پرور ابوالمظفر
 محی الدین محمد اورنگ زیب بهادر عالم گیر پادشاه قازی پردازد
 و خواهد که اوصاف و محاسن آن مجموعه کمالت صوبی و مطهر
 از علم باعمل و شجاعت باتدبیر و زهد و اتقا بزبان قلم دهد از سرشت
 اختصار دور می افتد اما کلمه چند خالی از تصنیع عبارت باحاطه
 تحریر می آرد - اول از ابتدای نشو و نماي ایام شایان اجتناب
 از ارتکاب کبائر بمرتبه می نمودند که تا انقضای روزگار حیات
 باوجود مشغله جهانداری و سلطنتی مملکت و مع هندیستان و عربستان
 نشان چشم و دل و گوش و زبان را بلذات هیچ حرام و هیچ کبیره
 نیالود و سواي بعضی امور طبیعی سلطنت که در حق و ارثان مملکت
 در مقدمات مملکت داری و مملکت گیری اهم است و کمتری از فرمای

در این کتاب

(۲۰)

در این کتاب

در این کتاب سلف از انبیا علیه السلام خود را توصیف نموده و در امرای احکام اسلام و
 تقویت دین متوکلین و تقویت امر و مناهیه الهی
 چنان تفرقه بکار می برد که صیبت فیکفای دین بود و در گوش
 پندیده و ساطین. هفت اقلیم را مایه و آثار شجاعه او که در ایام
 شاه نادگی در تسخیر بلخ و بدخشان و مهم قندهار و دکن و جفای
 که با قیل دیوندره محبت جنگی بظهر آمده و بر صفحه روزگار
 و یادگار میخوده بگزارش در آمده و محارباتی که در زمان شورش فارس
 اعلی حضرت که در یک سال چنان چهار پنج جنگ باچنین
 لشکران درهانی غیرت که هر یکی شیر بیضا شجاعت و تهوری خاندان
 امیر تیمور صاحب قران بودند نمودن و با وجود مکر مغلوب گردیدن
 الفوج الفوج اسراج از جا در نیامدن و استقامت و زاری و دل و تدبیر
 و بیختن و با جمعیت معدود خصم غالب آمده را از جا برداشتن
 و در این تفرقه معرکه رزم سر رشته بزم نرده از دست ندادن بجز
 قلیلهات و فضل ابره متعل حمل هر چه توان نموده • بیت •
 دل روشن آگه از کار ملک • میان نزد او جمله اسرار ملک
 یارن رحمت کرد عدلش خبر • بهانی درخت آب گردد تبر
 کند سیل اگر خانه را خراب • شود زهره ابر از بیم آب
 یاری ذکر حسن اخلاق آن پادشاه داد گر عالم حقان را بر محل موقوف
 داشت بهر بر اصل مطلب می پردازد •
 اگر چه خلاصه سوانح پنجاه سال عهد آن پادشاه جم جای بقدر کار
 نویسنده آب دریا بگونه پیچیدن است خصوصاً احوال چهل سال
 و آخر که در زمان از تظلم آن متعرق گشته برشته یکان تکشیده اند

[illegible]

بمقام پسر داشتند. چون خبر رسید شجاع مرده دار جنگاله رسید و
 مسجد مراد بخش در احمد آباد عرض هنگامه اطلاع یافت
 هر دو بهم چشبی هم دیگر کرد و خطبه بنظم خود نهد و بدوایی
 پیش قدمی بغیر بر خود بکشد گردانند و شجاع به لشکر عظیم
 عازم بهار و پشته گردید و صدای کوس مخالفت او بمخالفت بهانه
 طلب اطراف تا دارالخلافه رسید و حضرت فرمودن آشپانی که با
 دارا شکوه از ابتدا محبت و الفت باقرط داشتند و اکثر در خدمت امور
 امضا در داری او می گزیدند درینوقت که از انحراف مزاج بخل
 خود نمائند زیاده از سابق در اسطرهای خاطر و قبل اتمام او
 متوجه شدند و از آنکه دارا شکوه از جوهر ذاتی مسجد اولاد ترب
 بهادر عالمگیر که من بعد بخلد مکن و آنچه بزبان قلم جاری کرده
 بگذارش خواهد آمد. نظر بر ترددات رستخانه و تدبیرات خاندانه
 متوجه می بود پادشاه را با انواع دلائل فهمانده برین آورد که ابتداء
 امرای نامدار صاحب لوح که همراه بخلد مکن برای تحسین
 بیجاپور مامور بودند طلب حضور گردیدند. از انتشار این خبر موجب
 انصرام و اتمام تسخیر بیجاپور بمقدار تعویق افتاد و بخلد مکن ناچار
 با سکندر عادل شاه بیجاپور دار و مدار نموده بقبول پیشکش کردن روید
 نقد و جنس بوعده اقساط مصالحه بمیل آورد از مامور بیجاپور
 برخاسته برخاسته بنیاد تشریف آوردند. باز مجموع نموده که
 دارا شکوه بارادار متصرف شدن خزانه فرمودن آشپانی را از دارالخلافه
 شاه جهان آید بمقتضای مخالفت اکبر آباد آورد و چهارم ربیع الثانی
 سنه هزار و شصت و هشت (۱۶۰۹) راجه بیست و یک با چند اسیر

دیگر و فوج سنگین به سرداری سلیمان شکوه پیر میر محمد شجاع تهران
 نمود - چون راجه بطریق هراول نزدیک بنارس رسید محمد شجاع هم
 با شجاعان لشکر خود مستعد بکار گشته کشتیها را بتصرف خود
 در آورده متوجه مقابله و کارزار راجه گردیده بمقابله یک و نیم کروزه
 فرود آمد - راجه روز دوم بعدم شهرت جنگ و اشتباه تبدیل مکان
 از آن مقام سوار شده قبل از طلوع غیر اعظم که هنوز محمد شجاع در
 خواب غفلت و نشا آلوده خماری دو شینه بود جلو ریز رسیده بقتل
 و جدال پرداخت - و آن نا تجربه کار بشعبه خبردار گشته رفتی از
 خواب غفلت بیدار گردید که کار از دست رفته بود سراسیمه و از
 خود را با خدمه محل و همراهان خاص بنواره رسانده سوار کشتی
 شده راه فرار اختیار نمود و تمام اردو مع خزانة و نیکان و توپخانه و
 کارخانهجات بعد فارت و تاراج بتصرف راجه جیستکه آمد - و محمد
 شجاع از مددات فوج پادشاهی تا بنگاله بند نکردید - و آن ولایت
 بتصرف منصوبان دارا شکوه در آمد - و جمعی از نوکران و همراهان
 نامی شجاع که دستگیر گشته بودند راجه بکبر آید روانه نمود -
 دارا شکوه آنها را تشهیر داده بعضی را مقتول ساخت و جمعی را
 قطع ید فرمود - و نیز خبر رسید که در همان ایام که سلیمان شکوه مع
 راجه بر سر محمد شجاع مقرر گردیده بود مهاراجه جسونمت را با
 قاسم خان و توپخانه حضور و چند هزار سوار و توپخانه خود و چند
 امیر نامی دیگر بر سر راه احمد آباد و دکن روانه ساخته مقرر نبود
 که بعد تحقیق خیر اگر محمد مراد بخش از احمد آباد در حرکت
 بیفتد نباید قاسم خان یا چند امیر نامی و توپخانه باستقبال او

سال ۱۰۹۸ هـ (۱۷۸۶ م)
 بعد از آنکه شهر حرکت پادشاه داده از دکن بهاراجه حرکت
 جنگی وقت بختل آمد - و در صورتیکه محمد لورنگ از سب در حرکت
 از دکن سبکت نماید بهاراجه با قاسم خان و همه بندگان پادشاهی
 سر راه او بگیرند و باتفاق بمقاتله پردازند - و تمام سربه مالوا را دارا شود
 در اقطاع خود مقرر نمود تا منصوبان او بامید خزانه آنها که در
 همه محلات آن سربه را در تنخواه آنها مقرر ساخت بخاطر جمعی
 بدل و جان مید و معارف همدیگر گشته گرد آردی سپاه و مصالح
 جنگ آنچه مطلوب گردد توانند نمود - نیز مجموع گردید که فیضی
 بیگ وکیل خلد مکن را مقید ساخته خانه او را ضبط نمودند - و معا
 از اخبار احمد آباد بوضوح پیوست که محمد مراد بخش سکه و
 خطبه بنام خود نموده خواجه شهباز خواجه سرار با غوج و مصالح
 قلعه گیری برای تسخیر قلعه بندر سورت و ضبط بندر مذکور روانه ساخت -
 و خواجه شهباز بعد رسیدن بندر سورت و محاصره نمودن قلعه
 و دواین نقب و پراندن برج و حصار و مفتوح گردیدن قلعه تبار
 را جمع ساخته پانزده لک روپیه بطریق دست گردان طلب نمودند -
 بعد قیل و قال بسیار حاجی محمد زاهد و پیر جی که از سده
 تبار بندر مذکور بودند با هم اتفاق نموده مبلغ شش لک روپیه
 عوض همه تبار داده تمسک بهمیر محمد مراد بخش و حامی
 خواجه شهباز فرشته گرفتند - و در همان روزها علی نقی نام که دیوان
 و مشیر محمد مراد بخش بود و با او یکی از خواجه سرایان ملارب
 تفاوت هیچشمی داشت و علی نقی با وجود کمال دیانت و سلوک
 در خلق ملک و اجرائی سیاست چنان شدید بود که بانگ

تقصیری که از کسی مشاهده می نمود حکم به برآوردن زهره او می فرموده - قضا را نقیضی را دران ایام بقیعت دزدی متعین ساخته نزد علی نقی آوردند حکم زهره بر آوردن او بدون تحقیق فرموده که زهره او بر آوردند - فقیر دران حالت رو با آسمان نموده گفت که مرا ناسخ می کشی امید دارم که تو هم بقیعت همین بلیه گرفتار گویی - با این همه کمال تدبیر و رسوخیت او در خدمت محمد مراد بخش همان خواجه سرا یا دیگری از طرف علی نقی نوشته جعلی به مهر و تقلید خط او بنام دارا شکوه بمضمون اراده فاسد درست نموده در موم گرفته بدست قاصد داده چنان تدبیر بکار برد که بدست چوکی داران که در چنان هنگامه برای جست و جوی خطوط و محافظت طرق مقرر می نمایند افتاد - و قبل از طلوع آفتاب نزد محمد مراد بخش آوردند بعد مطالعه آتش فضا سلطان شعله ور گردید و حکم طلب آن اجل رسیده بهر حالتی که لغسته باشد فرمود - وقتی سزاواران رسیدند که علی نقی کلاه بر سر نهشته کلام الله تلاوت می نمود - محصلان فرصت تبدیل رخت ندادند - او نیز بسزاواران اجل بگما آنکه برای مصلحت امور ملکی طلب داشته اند چنان بتعجیل روانه گردید که در راه رخت دربار پوشیده خود را بهم عنایتی ایام موهوب رساند - محمد مراد بخش که بتقصیر و قهر آورد بر چوبی در دست گرفته برگری نهشته بود از علی نقی سوال نمود که شخصی که باراده نمک حرامی قصد فاحشه در باره وای نیست خود نماید سزای او چیست علی نقی از آنکه از خیانت خود را پاک می دانست بی باکانه جواب

آنکه که بسیاست و عقوبت تمام او را بحرا باید رساند - بعد از آن
 محمد مراد بخش آن خط را بدست علی نقی داد و بمطالعه
 در آورده نظر بر عقیدت و نصیحت خود گمتاخته در جواب گفت
 آفرین بر مدعی که این را ساخته و افسوس بر عقل و دانائی آن
 پادشاه که حق سبحانه تعالی سلطنت عطا نموده و این قدر تمیز
 ندارد که از دوست و ندویان خود و مخالفان مذاق دواست نری
 توانند فرمود - محمد مراد بخش که در دل او ذخیره غبار چا گرفتار
 بود ازین سخن زیاده بر آشفته در چاهی که در دست داشتند
 بسینه علی نقی رسانده بخواجه مرادی که حاضر بود اشاره بکشتی
 و اتمام کار او نمود - و همان کعبه در همان مکن بخریبای جان ستان
 کار او ساختند - و در همین آوان مهر جمله که از حضور قبل از عازم
 بدنی لودوس آماجانی برای کرمک خلد مکن روانه شده رسیده از
 راه اخلاص و عقیدت خاص مشیر و رفیق شفیق و همدم بود
 مصلحت دران دانست که آوا برای دفع بدنامی بدستور محبوسان
 بمقلعه دولت آباد گذاشته متوجه مقابله مخالفان دولت گردند - و
 در عالم تدبیر و رای سائب بمحمد مراد بخش مکرر از روی کمال
 انراط محبت نامه التیام آمیز نوشتند مبنی بر مبارکباد و تهنیت
 پادشاهی و دران درج نمودند که مرا بهیچ وجه دلبستگی و آرزوی
 کار و بار دنیای عذار ناپایدار نیست و موای اراده طواف بوست الله
 مراد دیگر منظر نظرنه و در مقابل زیاده صوفی و بی انبساطی برادر
 بی شکوه هر چه بمخاطر آن زیاده اخوان رسیده بموقع و ایجا برده و
 سازا شریک و رفیق بی نفاق از معاین خود دانند اما انجمن

آنکه چنان بداند بزرگوار کشور هر قیدی معین است این است که هر قدر بزرگوار باشد
 اجرام مقدس است پدر بخت بیرونی خود را بر بی آن مشیت با آن ضرر
 و ضرورت و خود را بی آن بد ملت پر بخت اگر مقدور باشد و دیدار
 جبر است حضرت ولی نعمت میسر آید در دفع آشوب و فتنه کوشیده
 عذر تقصیر آن برادر که در عالم اضطراب بی اختیار رو داده از پادشاه
 حق آگاه خواسته آمد والا بعد از فراغ نسق سلطنت و تادیب مخالفان
 دولت آن برادر از آن برگزیده اخوان رضای کعبه الله حاصل نموده عازم
 مقصود گردد. باید که تاخیر در بی اراده جائز نداشته با فوج شایسته
 پیشتر آوازه از آن راه بقصد تادیب کافر بی ادب یعنی جسونک
 مرحله پیشگردند و ما را آن طرف آب خبر بد رسیده داند. و فوج دریا
 موج و توفان که چنان آشوب که همراه داریم مصالح فتح خود داند
 و کلام الله را گفیل عهد و پیمان هوا خواست دانسته بوجه من الوجوه
 و شواش به خاطر راه ندهند. بدین مضمون عهد نامه روانه ساختند و
 در فکر گرفتاری لشکر و قریب توپخانه بمعی پادشاهان و توپ
 خانه پرداخته پسند و خطبه املا متوجه نگذرد پادشاه زاده بود
 معظم را برای حراست خجسته بنیاد نگاه داشتند شاه زاده محمد
 اکبر را که در همان ایام آن نعل توپخانه کلان سلطنت از کتم عدم
 کتار حذیفه آن در جلوه گر گشته بود با قالیق خواجه منظور با دیگر
 پیران حرم در قلعه دولت آباد گذاشتند و معظم شان صرفه نیز
 چنانچه را که محمد امین خان پسر او در حضور بخشی و نائب
 وزارت او بود بقایای صلح و جمع بدنامی بر آهنگانی او بطریق
 غیرتکان در قلعه فرستادند و غیره جمعی از اولیاء الله محمد

سلطانی در اینک نماینده جهان و جمعی از امرا پیشتر همراه نموده بودند
 ساختند و میرشد قلی خان دیوان دکن را که دستور العمل او را
 ملکه تا اقلای روزگار از جمله کارنامه‌های و از یادگار خواهد ماند
 نظر بر جوهر شجاعت و جانشانی او که ضمیمه کارنامه‌های ملکی و
 مالی داشت دیوان خود نمودند - و آخر خدمت میر انشی نیز
 باز فرموده در رکاب همراه گرفتند - پیشتر از امرای کارزار دیده
 آزموده کار که بتفصیل تعداد آنها پرداختن از سرشته سخن دور
 افتادن است سعادت اندوز رفاقت گشتند - و در آنهم شهر مذکور
 بخود عاتم دارالصرور گشته بیدست و پنجم ماه مزبور دلیل برهانی
 گردیدند - گویند که در برهانیروز زده اقطاب زمان حضرت شیخ برهان
 قدس سره که از بزرگان آن عهد بود خلد مکتبی چارادست باطنی
 خواهش دیدن آن پیغمبر حق نموده پیغام اراده ملاقات پدید آوردند
 مالدین گردیدند بعد تلبی نام رضای شیخ حاصل نموده همراه
 شیخ نظام نام که از مقربان محرم و میافچی ملاقات بود چو رسید
 دیدن آن بزرگ شریف بودند و التماس فاتحه نمودند شیخ در
 در جواب فرمودند که از فاتحه ما فقیران چه حاصل شما که پادشاه اید
 فاتحه بقصد عدالت و رعیت برزنی بخوانید ما هم بر رفاقت شما دوست
 بدما و فاتحه بر می داریم - شیخ نظام بعد شنیدن این کلام تهنیت
 انجام زبانی مبارکباد مراد سلطنت کشید و بعد از فراغ فاتحه چند
 کلمه نصائح بر زبان شیخ جاری گردید و تیرگرمی و تاب نمودند
 و یک ماه در برهانیروز بجهت برانجام ضرورت تحقیق اخبار حضور
 مقام نموده بیدست و پنجم شهریور محرم طاهر مشرفی با

مستند است

۱۳۰۳

مستند است

مستند است بر این که خان ساخته برای غنای است. مستند است بر این که
 در شهر ایستادگان طرفدار خلافت و افراتینند و همان روز اثر
 فعل نمایان آن ظاهر شد که عیسی بیگ وکیل را که دارا شکوه عقید
 بناخته بود و اعلیٰ حضرت او را سرخص و مطلق العنان گردانده
 بودند بطریق پلغار خود را رسانده ملازمین نمود و بر حقیقت رسیدن
 چهارچاه حسونت و قاسم خان باجین مفصل اطلاع داد - چون
 تاراج زده آمده بود برای سرانجام نوده هزار روپیه انعام نمودند -
 و در سه منزل که طی مراحل فرمودند بعرض رسید که شاه نواز خان
 مغربی که یک صبیغه او بحد مکتبی و صبیغه دویم بمراد بخش
 منسوب بود در برهانپور مانده و اراده رفاقت نمود - شاه زاده محمد
 سلطان را با شیخ میر امر نمودند که به برهانپور رفته او را در قلعه
 ایک محبوس سازد و در هر منزل بنوکرایه و شناس و کار طلب اضافه
 و خطاب عنایت می فرمودند - هم رجب از آب فربدا عبور واقع
 شد محمد مراد بخش که بعد رسیدن عهد نامه صبیغه امیر از احمد
 آباد برآمده بود بیستم رجب در دیپال پور رسیده ملاقات نمود
 و از هر دو طرف گرمی اتحاد و ودان و رمیایات قواضیات و ضیافت
 بپایان آمد و از سرفرو عهد و قرار بکفایت بپایان کلام الله بپایان آوردند -
 میرزا محمد مشهدی را خطاب لعل خان و عطای نقاره و میر
 شمس الدین ابنی مختار را خطاب مختار خان عطا فرمودند و سید
 عبد الرحمن و احمد عبد الوهاب جاندی می را مخاطب به سید
 ظفر خان بناخته با جمعی دیگر از امرای عقیدت کیش همراه سواری
 نقابان حکم نموده چون یزد در معبرهای آب و گذرهای خشکی

که این بنده بخت شکر بود که یک و آب را بیجا کم نکردم و چون بنده
 می نمود تا رسیدن رایت ظفر آید هفت گروهي اجین بهاراجه
 جملونته را از رسیدن فوج دریا موج هر دو برادر خبر واقعي
 نمی رسید مگر آنکه بعد عبور از گنر اکبر پور راجه شیرواز کور قلعه دار
 ماندند آگاهی یافته مجمل بهاراجه نوشته اطلاع داده بود - و قاسم
 خان که از شهرت برآمدن مراد بخش از احمد آباد با استقبال
 بهشتانیت چون محمد مراد بخش راه راست بتفارت هیجده کرده
 گذاشته خود را بخاک مکان رساند قاسم خان مایوس گشته مراجعت
 نمود - و مردم دارا شکوه که در قلعه و نواح دهان بودند از مشاهده
 لشکر عدو مثل هر دو برادر فرار نموده بهاراجه پیوستند - و راجه
 مع قاسم خان از آواره ترنزل امزلی مرکب ظفر پیکر از مکان خود
 یک منزل استقبال نموده بتفارت یک و نیم کرده فرود آمد - خاک
 مکان کب نام برهن را که در شهر هندی و زبان آری شهرت داشت
 فرار بهاراجه فرستاده پیغام دادند که ما را مطلب ازین حرکت قصد
 ملازمت و عبادت حضرت ولی نعمت و مرشد و قبله دو جهان
 است که عبادت محض دانسته متوجه حضور پرنور گردیده ایم و
 اراده مخالفت و جنگ نداریم مناسب آنست که او هم سعادت
 همگامی حاصل نماید والا از سر راه کفار اختیار کرده باعث فتنه و
 خونریزی بندهای خدا نگشته برطن خود رود - راجه بطاعت حکم
 اهلی حضرت را دست - آویز عنبر عدم تعهل پیغام ساخته جواب
 نامواب فرستاد - و روز دیگر هر دو طرفه در توقیفها فوج پرداختند
 ازین طرفه بعد از استی قراحت خیم سوز و آرایش تیران بکوه پیکر

هراولي بنام شاه زاده محمد سلطان مقرر فرموده نجات بخان را
 با جمعی از امرای رزم آزمای مصاف دیکه همراه شاه زاده مع نیدن
 کوه شکوه تعیین نمودند - فوالفقار خان عرف محمد بیگ را با چندی
 از بهادران هراول شاه زاده قرار داده مرشد قلی خان را مع توپخانه
 پیداهنگ هراول ساختند - و محمد مراد بخش با فوج و سرداران
 خود طرف دروغار صف آرا گردید - و فوج شاه زاده محمد اعظم را
 با بعضی دلواران کارزار دیده طرف جرفار مقرر نمودند - بهین
 دستور فوج یلتمش و چندابل و جامجا از امرای جان نثار و دلیران
 قهرمان که در آنجا بودند و توپخانه هم هراولت بردارد سر رشته باختصار
 بطریق آتشی ملحق میگردد - و مرکز آرا میکنند و خود به بعضی قیام
 نمودند هر یک از گردن شکوه هراول شده با جمعی از بهادران را
 قرار داده با فوج نریدان و شکوه سکندر در قول جا گرفتند - و از آن طریق
 بهاراجه چمرنت نیز با آستنی لشکر پرداخته داسم خان را هراول
 ساختند - دیگر امرایان کار طلب مبارز پیداه را عقب توپخانه عظیم
 پادشاهی و دارا شکوه جا داد - و فوج میمنه و میسر و یلتمش
 آراسته نیدن محبت جنگی کوه صولت غرق آهن را پیداهنگ
 هزار و فوج و سردار علیحدہ ساخته خود با چند هزار راجپوت
 چنابست کیش رزم خود در قول استاده صف آرا گردید - و بدست و
 درم رجب روز جمعه سنه مذکور هر دو لشکر مستقامه و از بمهره
 کارزار قدم گذاشتند و آن شاه گردن و قار ایل بدایره توپخانه حکم
 نمودند که به پیغام باتیانی آتش فشان و گویای توپ صف ربا که
 مقدمه شعله افروزی رزم رزم است میان آن صف شکن را گرم داروگو

ساختند - و هر ساعت فائز قتل و جدال شعله افروز می گردید تا
 کار بتیر و سنان جان ستان رساندند - از جمله دلاوران جانباز چه
 سرهانی سران نامدار که ازین جدا نگردیدند و از ضرب شمشیر آبدار
 و خنجر سینه گذار چه بهادران که از خنجر زین بر زمین نا رسیده
 جان بجان آفرین نسیب شدند - راجپوتان جنگ جو و کانر کیشتان تند
 خوی که پدر از خون پسر تشنه نیکنامی بجای مندل بر پیشانی
 کشیدن نشان صرخ رانی می دانست چه دلیرهای بهادرانه
 که هر چه کارزار بظهور لیابورند ... بیست و ...
 طایفه سرکشی و جاهلی جنگ نبوه چون شمشیر آهن دل ز شکست زین
 نچرخ و خاک جگر می ... همتانم ... همه بخت چون موج دیانتان ...
 ... از ... نامدار ... و ...
 و ... از ... (۲) ... راجپوتان ...
 سخاک رام رام گویان آنها برداشته دست از جان شسته پیرایه
 حقیقت که خود را بر شعله آتش برند بر توپخانه ریختند و از حملاتی
 بی دریغ آنها انتظام توپخانه از هم پاشید - و مرشد قلیخان بعد
 تر از نمایان شرط جانفشانی بتقدیم رسانید و عرصه بر هر اول تنگ
 گردید و کار بجائی کشید که ذوق نظام خان بدستور ناموس پرستان
 با قام و ننگ پا در معرکه جنگ قائم نموده با وجود غرار همراهان
 بچون دید که کار از دست رفته باین بهادران جان فثار خود را از
 نین انداخته بر محالیت بچند از تپه پوشگان عقیدت کیش پیاده

[illegible]

لرس راجپوتان پرکار جنگ و گذشتند از جا بناموس و ننگ
فتان آنقدر گشته درکار زار و که شد بسته راه گذر بر سوار
از خون رخسار و بدن دلاوران صیقل روی زمین را سرخ روی تازه
بر روی کار آمد و برای طیور و وحوش آن قطعه زمین از گوشت
گشتگان هر دو طرف ذخیره طعمه سالها آماده گردید معینا راجپوتیه
دست از براق کوتاه کوتاه نموده پلی ثبات از پای جهالت بر
نمی داشتند - درین ضمن محمد مراد بخش از عاوتک برنغار با عوج

پنج هزار خرد و بزرگ که در آنجا جمع شدند و در آنجا
پیشرفت و در آنجا بسیار عظیم با راجه پوتان و خدمت او داد و جمعی
مثلاً دینی سنگ و برنج و مالوچی و غیره که با هشتاد و نه هزار
سوار برای حراست سنگ چنانچه بودند بعد مقابله و مقاتله که داد
سردانگی آنها بظهور آمد و مکرر خود را بقول محمد مراد بخش
رساندند بهشتی از آنها رخت هستی خویش بجان فدا دادند
مگر دینی سنگ که خود را از شجاعان محبر آن قوم میگرفت نظر
بر عاقبت بیانی و پاس آبروی ناموس بدر صلح زد از اسب فرود
پیاده شده مثل زنهاریان خود را بخدمت محمد مراد بخش
رسانده فریاد امان را شفیح جرائم ساخته بجان و مال و عیال امان
خواسته مامون گردید و دیگر تردیدی که از آن نتیجه دیدمان تیموری
در رکاب ظفر انتساب برادر و اقتدر بظهور آمده بتوضیح تفصیل آن
نمی بردارد - حاصل کلام از ضرب و مشیر و دهانه حمله صف زبانی
پدایی آن بهادر شیر شکار میکند سنگ هار و سجان سنگ سوری و رتی
سنگ راتهر و ارچن کور و دیپال داس جهاله (3) و موهن سنگ هار
از پا در آمدند و تزلزل تمام و تفرقه تام بحال آن جماعت بد انجام
راه یافت - و از راجه پوتان بد نهاد پشته پشته کشته هر طرف افتاد و
صاعقت بصاعقت تاریکی غلبه کفر بنور فتنم اسلام مبطل میگردد تا آنکه

(3) این همان شخص است که نامش در صفحه ۱۵ سطر ۱۱ مذکور شده لیکن اینجا در همه نسخه و پیاپی دایم نوشته اما در بعض نسخه جهاله و در بعض نسخه جهاله نوشته .

عالمگیر پادشاه (۱۸) ساله ۱۹۹۸

خوبت و هراس عظیم در دل جوینت و حکیم جاگرفتند و برخاستند
 دستور را چهایی نامدار عازم قرار از معرکه کارزار بر خود هموار نمودند
 این بدنامی دانی را بر خویش پسندیده از طعن همپشمان
 ناپدید شده قبل از آنکه نوح همواره او عزیمت نماید بجای قشقه مدخل
 سرخ و سفید خط نیل سیاه بر پشتهای خود کشیده عثمان عزیمت
 و فرار از صف قتال تافته راه طرف وطن اختیار نمود - و قاسم خان و
 دیگر نوکران پادشاهی و فرج سرداران خانگی دارا شکوه فیروزآچار
 بر قنات سر فرج فرار نموده هر یکی بطرفی شتافت - و از طرف
 صاحب اسرار و از رنگ صدای شادیانۀ فتح و غیره بلند آوازه
 گردید و مهجوع توپخانه و غیلان مع خزانه و قطار قطار اشتران و استران
 پرازان و تمام کارخانه پادشاهی و دارا شکوه بعد حادثۀ قاراج و تصرف
 بهادران بضبط سرکار خلد مکان در آمد

• دلیبران چو غارغ و هیجا شدند • بقاراج بنگاه اعدا شدند

لذتشن کمی بخدمت اگریار داشت • همی سر بدر برد و سامان گذاشت
 بدست اندر آمد بسی بادیا • ز خون جمله رادست و یادرجنا
 در عار گیرنامه مندرج است فرامینی که بعد این فتح از طرف عالمگیر
 پادشاه بنام حکام بیجاپور و حیدر آباد صادر شده در آن بزیان قلم داده بودند
 که شش هزار کس مقتول از لشکر مغلوب یا جمعی از سرهبران باحاطه
 شمار در آمدند و ازین طرف سوای مرشد قلیخان دیگری بکار نیامد -

و فدایفقار خان با چندو امیر دیگر زخمهایی نمایان بر داشته از سرهم
 لطیف در انعام التیله و بنده فتیله و هر دو برادر همیار کباد هم دیگر از طب
 التیله گنجینه - و شاه زادهای و انده و امیر و اعیان تهنیت بجا

سنة ١٢٩٢ هـ (١٩١٩) عالمگیر بادشاه

آوردند: پانزده هزار تشریف بطریق مرهم بها برای همراهان محمد مراد بخش مع چهار تیل باسار نفوس و حنوط طلا و قدری جواهر و مرصع آلات و آلاتی ابدال در جلدوی توده نمایان محمد مراد بخش فرستادند
ای گفتند اند

همین تا براید به تدبیر کار • مدارای دشمن به از کارزار

محمد سلطان را امانه پنجهزایی مرحمت نمودند و نجابت خان را بخطاب خان خاتان و عطای نک روید خورسند ساختند و ملتفت خان را مخاطب باعظم خان ساخته بمطای خدمت دیوانی از انتقال مرشد قلی خان و نقاره و دیگر عنایات سر بلند دادند و ذو الفقار خان را بانعام نقد و جنس و عطای امانه نمایان و الواع مرهم لطف و احسان تسلی بخش گردیدند - بهمین دستور در مراتب منصب اکثر همراهان افزودند - و بیانشاه زاده محمد سلطان و دیگر امرا که بمطای امانه و خطاب و نقد کامیاب میگردیدند می فرمودند که نزد محمد مراد بخش رفته تسلیمات بجا آرند - بخواجه کلان خوانی که خالوی میرزا ذوق می شد امانه دیوانی اجین که بدار الفتح موسوم ساختند و نعلیه سوبه داری از طرف شاه زاده عطا فرموده حکم نمودند که آنچه از مصالح نقلی و جنسی مطلوب باشد بعرض رساند از القیاس نمرد که لوا ازاد علام این است که از رکاب سعادت جدا نگشته در جرگه قهرمان جان فثار باشند و در صورت اطاعت امر یکدام وقت القیاس و در خواست مصالح و کرمک است تا جان و مال دارم فثار کار مرشد و لیلک مورجهان نمودن سعادت سوره خواهم دالمت به ازین القیاس خطاب کفایت

علاءالدین محمد بن علاءالدین (۶۴۰ هـ) سطر ۹۸-۱۰۰

خان و عطای خلعت و آتش و نیل مختصر ساختند . و عالم سکه را که زمیندار مدد آن ضایع بود بخطاب راجعی و عطای خلعت و نیل و شمشیر و جندهر و کمر مرصع و جیغه و دگدگی و گوشواره در زمره حلقه بگوشان در آورده همراه کفایت خان تعینات فرمودند . و بیست و هفتم رجب از کنار دالرافتح اجین کوچ فرموده به بیست و هشت کوچ در سرحد گوالیار مضروب خیام نمودند . نصرت خان ولد خان دروان را بخطاب پدر سر افرازی بخشیدند . چون از طرف دارا شکوه احتیاط معبره های آب حاصل نیامده بود به صف شکن خان داروغگی توپخانه عطا فرموده حکم نمودند که با ذوالفقار خان سه ساله و توپخانه بطریق استعجال از گذر بهدریبه عبور نماید . غره رمضان المبارک لشکر ظفر قرین از آب چنبل عبور نمود و خود روز دهم آن از آب گذشتند .

چند کلمه از وقایع در بار اعلی حضرت آنکه چون هوای گرم اکبر آباد به مزاج پادشاه موافقت نمی نمود و پاره مصحف پائنه بودند مترجمه دار الخلافت شدند دارا شکوه که در ابتدا ازین حرکت مانع بود و مصلحت ندیدان خبر هزیمت مهاراجه شنیده سراسیمه گشته چون هوش باختن بالبحاج و لجاجت پدر بزرگوار را رنجانده از مابین راه مستقر اخلافت برگردانید و خود در کمال اضطراب تهیه پیکار گرفته با همه امیران نامدار رکاب بادشاهی و قدیمی و جدیدی خود که از شخصت هزار سوار تجاوز می نمود مع جمعیت توپخانه جهان آشوب روانه گردید . از قیلان گردن هیکل مست جنگی که دشت و صحرای سبز را سیاه نموده بود .

چه تعداد نمایند: چون معظم خان را که در دولت آباد محبوس ساخته در خدمت شاه زاده محمد اکبر گذاشته بودند دارا شکوه این معنی را برهنمونی معظم خان دانسته محمد امین خان پسر او را در حضور مقید ساخته بر خانه او چوکی نشاند: برآمد اعلی حضرت که در فکر اصلاح کار و دفع فتنه و فساد بودند او را بعد از چند روز خلاص نمودند - گویند فردوس آشیانی دارا شکوه را مکرر مانع برآمدن گردیده گفتند از رفتن تو زیاد: داد: ستیزه و خیره ساختن هر دو برادر خواهد گردید و خود قصد برآمدن بازاده صلح و همانند هر دو گوهر درج سلطنت نموده حکم پیش خانه بیرون زن نمودند دارا شکوه را پی نهد بهمزیانی و همدمی خان جهان صرف شایسته خان مانع آمد: و نیز روایت نمایند که قبل از خبر هزیمت راجه هنوز که افواج دکن و احمد آباد با هم ملحق نگردیده بودند اعلی حضرت خود قصد برآمدن نموده از خان جهان مصلحت پرسیدند و مکرر کنکایش آن درمیان آوردند خان جهان که خالوی خانه مکن می شد و اخلاص نه دلی بمحمد اورنگ زب داشت نظر بر جوهر ذاتی و رشد و مشاهده اوج طالع او بتقاضای وقت مصلحت نداد و بعد رسیدن خبر هزیمت مهاراجه پادشاه ظن طرف داری خان جهان برده منضوب ساخته سرعصا بر سینة او رسانده در سه روز از مجرا منفرج نموده باز مهربانی فرموده بتجدید که پای کنکایش برآمدن خود بمیان آوردند همان مصلحت سابق داد و آخر کار قصد پادشاه بارجود بیرون رفتن پیشانی ناکند داد: و دارا شکوه

در آینه و خوف برون شهر در انتظار سلیمان شکوه که از جنگ شجاع
برگشته عازم حضور بود چند روز که درین ضمن بعضی سرانجام سفر
نیز بايست نمود ترفیع و وزید - چون سلیمان شکوه نرسید ناچار کوچ
بکوچ متوجه استقبال و قتال هر دو برادر گردیده ششم رمضان المبارک
نزدیک سمرگده بتفاوت نیم کرده هر دو لشکر کوه شکوه رسیده مقابل
هم فرود آمدند و فرستادن فوج برای بستن معبر اما ناکده نه بخشید
و دارا شکوه در تهیه فوج بندی و ترتیب دادن توپخانه و آراستن
فیلان مست جنگی گوه پیکر پند الحقه روز دیگر سوار شده قدری راه
پیش آمده در میدان وسیع صف زده قریب دو کوه عرض زمین
را زیر بار فیلان گردون شکوه و لشکر زیاده از احاطه شمار فرو گزشت
در آن روز که تابش آفتاب ماه خورداد که از گرمی و شدت حدت
هوای شش جهت آتش می بارید و کمی آب و تابش را و
بکثر فولاد پوشان علاوه آن گردید چندی کوه پیکر به خاک هلاک افتادند .
و محمد اوزنگ زیب بهادر نیز اگرچه آن روز سوار شدند اما صوفیه
در تیز جلویی و سبقت در آغاز جنگ ندیده بتفاوت گوله رس
استاده انتظار شروع پیکار از طرف مخالف می کشیدند چون از آن
طرف حرکت عزایی نمودن محله بطهور نیامد بعد از ادای نماز
عصر و مغرب در همان مکان نزول فرموده حکم نمودند که تمام
شبها سهاه بهوشیاری و جهوداری شب تا با بصبح امید بسوز

آوردند. روز دیگر چون خبر رسید که آفتاب عاریف عالمگیر از مطالع
مشرق در بختان رنجان گردید و پادشاه انجمن بیاض سوار در بختان آفتاب
بر آورد خلد مکن به ترکیب اقواج پرداخته ذوالفقار خان و صفی شکر
خان را به پیش برهن توپخانه مامور ساختند و قبیلان کوه پیکر را
فرق آهن ساخته عقیب توپخانه آراستگی دادند و پادشاه زاده محمد
سلطان را با خان خاتان و نجابت خان و سید بهادر و سید ظفر خان
بارقه و شجاعت خان و غیره امرای رام آزما هراول نمودند و فوج
پادشاه زاده محمد اعظم را طرف برنغار مقرر کرده اسلام خان و اعظم
خان و خان زمان خان و مختار خان و جمعی دیگر مبارز پیشگان
کارزار دهنه را رفیق و معان آن فوج ساختند و محمد مراد بخش
باسرداران نامی خود در جرنگار جا گرفت و سرداری یلتمش به شهن
میر و سید میر برادر او و شرزه خان با بعضی دلداران جان نثار مقرر
فرمودند و بهادر خان را با پنج سردار کار طلب هراول یلتمش قرار
دادند و بهمین دستور جاجا امیران جنگ دیده مبارز پیشه که اگر
بتعداد تفصیل آن پردازد از سر رشته اختصار می ماند تعبیر نموده
جمعی از بهادران عقیدت کیش هر قوم خصوص سید دلور خان
خاندیمی که بر تهوری و قدریت خاندان او اعتماد کلی داشتند و
دیگر سادات بارقه با خود همکاب ساخته شاه زاده محمد اعظم را
در حوضه فیل ردیف خویش نموده چون اختر تابنده در برج
حوضه فیل آسمان شکوه جا گرفته زینت افرازی قول و صف آرای
فوج دریا موج گردیدند و به معنای توکل و همگامی فتح و نصرت
بدینطور شجاعت پیشگان ساخته از بهادران لشکر خصم الدیشه

1044 441-2000-2

(1993)

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840.

[illegible]

سنة ۱۰۶۸

(۲۵۱)

طالع‌نگار پادشاه

در این ضمن بنام ابدی عدو می گویند از تو بختی در حق من و من در حق تو
 در این بین پادشاه رستم خان بهادر قهرور جنگجو خرد و عاقل
 جنگ افتاد و ازین صدمه فیل انگلیزهایان زهره آن رستم زین آب
 گریزد و عذای جرأت از مقابل هر اول کشیده طرفه برنغار که بهادر
 خان کوکه دران فرج بود و آورده بکارزار رستمانه پرداخت و بهادر
 خان باجمعی از دیگر بهادران کوششهای مردانه بجا آورد و هر ساعت
 به رستم خان کمک می رسید و غلبه زیاده می شد تا آنکه بهادر
 خان بعد تردد نمایان زخم سرخروئی برداشت و بسیاری از هردو
 طرف کشته و زخمی گردیدند نزدیک - بود که نزاع تمام در استقامت
 فرج ملک مکان راه پاد درین حالت اسلام خان و سید دلورخان و
 دلورخان افغان بکرمک بهادر خان رسیدند و در همان حال شیخ
 مهر و سید حسین و سیف خان و ممریزخان و عرب بیگ و محمد
 صادق باوج یلتمش بمدد سرداران فرج برنغار جلو ریز شدند
 بمقابل رستم خان و دیگر دلوران همراه سپهر شکوه پرداختند و مدای
 دارگیر دران دشت پرور حشت پیچید

• بیت •

برآمد خروشیدن گیرو دار • درآمد بزهار ازان روزگار

ز خون پلان خاک آغشته شد • توگفتی زمین ارغوان کشته شد

درین دارگیر بعد ترددات نمایان و چپقلشهای بی پایان که از سید
 دلورخان خاندیسی بظهور آمد و چند خانه زین را خالی و از
 خون دلوران رنگین ساخت از زخبهایی پیاپی نقد حیات
 پرداخت و هادی داد خان نیز جوهر شجاعت و قهروری بکار برد
 شرط جانفشانی بقدیم رساند و سید حسین و سیف خان و ممریز

[illegible]

[illegible]

عالمگیر پادشاه - (۲۸) - سنه ۱۰۹۸

و جوهر ثنایی خواستند که آن خام طمع بی باکت هلاک تیغ
 بهادران کرده غرض بودند که تا مقدر زنده دستگیر سازند اما خواهان
 روکب نظر بر موسی ادب از پاره پاره نمودند - و در همان لوان داروگیر
 که باو دیگر دستم خان خود را بمقابله دوران معرکه نام و ننگ
 رسانده بازار جنگ را زیاده گرم ساخته بود از حملهای رحمتانه بهادران
 برستم زسان که پشت لشکر دارا شکوه از قوی بود باراجه مژدگان
 وزیر خان دیوان دارا شکوه و سید زاهر خان و یوسف خان برادر
 دلیفر خان افغان از پا درآمدند - و رام سنگه و بهیم پسران بیتل
 فاین کوز و راجه شورام زخمهای کاری برداشتند - دارا شکوه از مشاهده
 کشته و زخمی شدن چنان سرداران بانام و نشان مژدهم و سرانیمه
 سال کار خود گردیده نمیدانست چه کند درین ضمن خدمت بان
 آتش نشان به حوضه نیل او رسید دل و استغفال پخته از بالای فیل
 درود آمده در کمال اضطراب که فرست گفش پوشیدن نیافته بی یراق
 سکود را باسپ رساند - از ملاحظه این اضطراب بیوقت و تبدیل
 سواری که سپاه از دور حوضه سواری او را خالی دیدند دل لشکر
 نیز بمواقفت سردار از جافست و در فکر فرار افتادند - و در همان حال
 یکی از خواص او که ترکش بر کمر دارا شکوه می بست گوله قضا بدو
 رسید و دست راست او پرید و جان داد - از وقوع این حال
 خواهان اطراف نیز در کمال حیرانگی ثبات قدم از دست داد
 بعضی متفرق گردیدند و جمعی مصلحت جان بدر بردن از آن معرکه
 جان را بمیان آوردند - خود نیز از مشاهده متفرق شدن سپاه و
 استقلال پادشاهان کبیر ننگ حیات مستیاز را براسید سلطنت نسید

سنه ۱۰۹۸

(۲۹)

عالمگیر بادشاه

اختیار نموده ثبات قدم از دست داد - و سپهر شکوه نیز درین
حالت با پدر رفاقت نمود و باتفاق چند رفیق شفیق که در طریق
هزیمت شریک گشتند راه اکبر آباد با هزاران نا امید پی
گرفت - و ندیم فتح و فیروزی بر لشکر ظفر اثر ورزید و صدای شادیانگ
تهنیت و نصرت بلند آوازه گردید و پادشاه زادهای عالیقدر و
امرای نامدار آداب مبارکباد و تصلیحات تهنیت فتح بنقدیم
زماندند *

قرین شدیم این دو فتح غریب * که نصر من الله و فتح قریب
پادشاه ظفر نصیب برای شکر و حیل بیرون از اندازه قیاس از
فیضان پائین آمده دو رکعت شکر ادا نموده رو بخیمه دارا شکوه آورد
چون سوای خیمه و توخانه همه کز خانجرات بتاراج رفته بود دران
خیمه فرود آمده از سرنو زینت انزای آن مکان گشتند و شاهزاده
و امرای عقیدت کیش نذر و نثار گذراندند و به تحسین و آفرین
مفتخر گردیدند - چون بر بدن و چهره محمد مراد بخش زخمهای
تیر بسیار رشیده بود بمرهم لطف و دلداری ظاهری او کوشیده جراحان
چاهک دست را حاضر ساخته سر او بر زانوی شفقت خود گذاشته
بعلاج زخمها پرداختند و برای مداوی جراحات انورون دل آن پادشاه
زاده ساده لوح زبان مبارکباد ملطفت و هزاران تحسین کشاده
اشک ریزان بآستین شفقت خون از رخساره برادر پاک می
نمودند - گویند حوضه که محمد مراد بخش بران موار بود از بسیاری
تیر حکم خار پشت بهمرسانده بود که زمین آن بنظر نمی آمد چنانچه
آن حوضه در کنار خانه دولت خانه قلعه دارالخجانهت بطریق یادگار

سفر و ...

و از غایت تیرگی آن نتیجه بدی حاصل می‌شود تا زمانی که طاعت فرج
 می‌رسد که ان شاء الله تعالی بتجرب و گذارش عباد و عباد آن عید خواهد
 پرداخت. موجود بود - و پادشاه بیگم همواره امپانی محمد اعظم
 شاه برای ترقیب شجاعت خاندان صاحب قران در عید و
 سرکشی عادات باره آن حوضه عقبه را نشان میداد - القصه
 از جمله عده‌های خلعت‌کن خواجه خان و راجه مانسله هاره و
 فیره ده نفر بکار آمدند - و از آنکه مقابله و مقاتله با محمد مراد
 بخش زیاد افتاده بود بیست امیر و نوکر عده محمد مراد بخش
 شرط جانفدانی بتقدیم رسانیدند - اعظم خان بعد اتمام جنگ از
 غلبه شدت حرارت هوا و گرمی زره و بکتر بچنگ اجل گرفتار گردید
 و از لشکر دلرا شکوه وای عده‌ها که بزبان خامه داده آنقدر سوار
 و پیاده گفته شدند که باحاطه صاحب فتوان آورد - و آنچه محمد
 مراد بخش و هر دو پادشاه زاده و دیگر امرا از عطای ناک و اضافه
 و خطاب و جواهر و دیگر عنایات مهذول گردید اگر بتصرف
 تفصیل آن پردازد از سر رشته اختصار بازمی‌آید - حاصل کلام
 دلرا شکوه با دو هزار سوار بی سروسامان که اکثر دران زخمی بودند
 وقت شام بی شعل باکیر آبک رسیده از خجالت و انفعال
 پرگشتگی طالع نزد پدر عالی‌مقام فرشته در حویلی خود نرود آمد -
 هر چند اعلی حضرت پیغام طلب او باظهار تمهید کار و کنکایش
 تلزه فرستادند بعد دفعه نموده همان شب بعد انقضای سه روز
 با چهار شکوه و زوجه و صبیحه و چند نفر دیگر از خدمه محل و از
 جواهر و زهر و اشرافی و طلا و نقره آلات ضروری هر چه توانست بالای

(۱۴۴)
 بودان و حضرتان و امیران بار حرکت باخواب گرفته از شهر برآید
 و از آن جهان آید بقصد دارالملکات و امور بدین گرفت و در منزل
 حیرت قریب پنج هزار سوار با چند نفر از سران عمده با بدین
 کز خانات فرستادند و در دوش آشپانی بار رسیدند
 و حضرت خلد مکان بعد از فراغ فتح عریضه متضمن بر آزاد کردن
 از راه ارادت و روحیت بقصد عیادت بسبب انتشار اخبار مختلفه
 وحشت انرا و مانع آمدن و حد راه گردیدن مهاراجه و تنبیه رسیدن
 او و باز رسیدن دارا شکوه بانوج عظیم بقصد ناسد و رد دادن جنگ و
 هزیمت یافتن او و معذور بودن خود از آنچه در معیت الهی مقدر
 بود در خدمت پدر بزرگوار ارسال داشتند - درین لوان محمد امین
 خان و خان جهان پسر آصف خان با جمعی از امرای دیگر که مدار
 علیه سلطنت بودند آمده شرف اندوز ملازمت گشتند و بقطای
 خلعت و جواهر و اسب و فیل مغنر گردیدند - و دهم رمضان
 از صحرای کوچ فرموده متوجه مستقر الخلاف گشته نزدیک روان
 اکبر آباد که مضرب خیام گرهید از نزد اعلی حضرت تسلی نامه
 در جواب عریضه که بتقاضای وقت بخط خاص مرقوم بود مصحوب
 باصل خان خانامان و میده هدایت اللمصدر رسید - و روز دیگر نواب
 نصیر شاه شاد بیگم با اشاره پدر بزرگوار نزد برادر آمده بعضی کلمات
 ملایم و نامایم بطریق نصیحت باظهار محبت گفت و جواب خات
 مرفعی تنبیه مراجعت نمود - و باز دیگر نیز شفاقت نامه لسانی
 تیز مع تبشیر شمشیر با تم مبارک عالمگیر که به از شهر شیرازی در
 دیواریه تمید استند و پیکارهای دلپذیر مصحوب مستند خاص

در وقت روز دوشنبه در تفرقه از میان درم صغای و میدان شعیب درم
 و المگیر تهاول نیک گرفته از آن درم بزرگ از آن مزد غیبی برای
 لقب مبارک آشنا ساختند - بعد پادشاه زاده محمد سلطان را برای
 تفرق شهر از دشت اندازی و بی اعتدالی لشکر و اوباشان شهر
 و تسلی رعایا مقرر نمودند - و خان جهان پسر آصف خان را که
 بحضور رسید بروی مخاطب بامیرالامرا نموده بدیگر عنایات مفتخر
 ساختند - و احمد خان و قاسم خان و زامدار خان و ظفر خان و سید
 شیر خان بازمه و حسن بیگ و عبد النبی خان با جمعی دیگر
 از محمد ها آمده عرف اندوز ملازمت گرفته از عطای افسانه و نقد
 و جواهر کامیاب گردیدند .

اگرچه مولفان مذبذب هر سه عالمگیر نامه منزوی ساختن
امای حضرت را موافق مرضی مبارک محمد بنیان قام داده اند
اما عاقل خان خانی در واقعات عالمگیری تألیف خود بشرح و بسط ذکر
کرده خلاصه کلام آنکه کار بمحاصره قلعه و محصور گردیدن شاه جهان
و بند نمودن آب و بمیان آمدن رحل و رحائل شکوه آمیز مشتمل
بر کلمات تند و تلخ کھیک و آخر منجر بران گردید که هفدهم رمضان
المبارک سنه هزار و شصت و هشت پادشاه زاده محمد سلطان حکم
فرمودند که بقاعه مستقر اخلاص رفته اهل هر سردروازه معتمدان
خود گذاشته بعد از خدمت جد بزرگوار رسیده بعضی پیغامهای خوش
و ناخوش برای منزوی ساختن رسانده در آمد و رفت بر روی
پادشاه معذور سازد چنانچه پادشاه زاده محمد سلطان رفته صاحب
فرموده بمنزله آورده دست تصرف و اختیار صاحب قران ثانی را از

امروز ملطفت و ملک زلفی کوتاه ساخته مشغول گردانید و بیست و
 هفتی است رسم این گنبدگاه را . که کارنهایم شدانی را
 یکی را در آورد . بهنگامه نیزه یکی را زهنگامه گوید که خیر
 محمدجعفر خان و کدالوردی خان را برای ضبط چکله میوات که در جاکیر
 دارا شکوه بود سرخص فرمودند . بیست و شش لکه ریخته مع دیگر
 گوازمات ملطفت محمد مراد بخش توانع نمودند . و بیست و
 دویم رمضان داخل مستقرالخلافت شده دو حودلی دارا شکوه فرود
 آمدند . محمد امینی خان را بخداست مدیربخشی و تربیت خان را
 تصویب داری احمدیرو خان زمان را بصوبه قاهره آید غصبه قلعه
 داری مامور و منصوب فرمودند .

چندکلمه از برگشتگی ایام دارا شکوه می نگارند که چون نزدیک
 دارالخلافت شاه جهان آباد رسید از صدمه نهانیه فرج محمد
 اورنگ زیب بهادر عالمگیر و معظه منصور گردیدن بیرونها فرود
 آمده در گرد آوری مال و احباب تجمیل پرداخته هرچه از سرکار
 پادشاهی و آنچه از خانه اموا توانست به دست آورده چند روز در
 انتظار رسیدن سلیمان شکوه که بعد از فرار شجاع در بهار پخته بادیه
 نورد دشت حیرانی و حیران بگرد باز خود بود و از آوازه تحلی
 خلک مکان جرأت آمدن نزد پدر نمی نمود روز بجمع آورده بعد
 که دانست اگر زیاده توقف نماید به پیچ قهر برادر گرفتار خواهد
 گردید با لشکر تازه که ده هزار سوار با او ملحق شد بودند سرخانه
 پیمایی سمت پنجاب گریه . و هر روز به سلیمان شکوه خطوط
 مشتمل بر تباهی حال خود و زود رسیدن او جمع رند یا جلاهیرو

شاهزاده پادشاه

(۳۳۶)

جلد ۲۸

و از شما این نامه بفرستادند و حکام اطراف پنجاب و بلخی بفرستادند و بعد از نوشته روانه منی ساختند و مکرر میفرستادند برادر منبر نداشتن ملاقات از نام و اوقات ظایع و شگرهای خدمتآمیز هر دو برادر و احوالی همراه نوشته خدمت پدر احوال داشتند و خاک مکان مکرر اراده دیدن پدر و الا قدر بقصد معذرت و التماس عفو و تقصیرات که از خدمت پادشاه الهی و شومی برادر ناچار به اختیار بفرموده نمودند. آخر چون دانستند که مرضی اعلی حضرت طرف رعایت و ایمانیت دارا شکوه غالب و راضی است و مرز شده اختیار بخدمت قلم تقدیر از دست گرفته مصلحت در جمع عزیزت ملاقات پدر نامدار دانستند پادشاه زاده محمد اعظم را مامور نمودند که برای ملازمت و خدمت بقلم نزد جد بزرگوار رفته همراه تقرب خان و اسلام خان بعضی پیغام معذرت آمیز رساند. پادشاه زاده پانصد اشرفی و چهار هزار روپیه گذراند و صاحبقران ثانی بقل نخوش و ناخوش محمد اعظم را در بقل شفقت گرفته با انواع اظهار لطف اشک ریزان مرخص ساختند و خاک مکان بتیغه تعجب دارا شکوه پرداخته پادشاه زاده محمد سلطان راضی قائل خان پادشاهان و جمعی دیگر از بندگان پادشاهی در خدمت اعلی حضرت گذاشته اسلام خان را بی هزار روپیه مرحمت فرموده اکالیقی پادشاه زاده نمودند در لک روپیه و شفقت امیر پادشاه راضی عطا فرموده مقرب خان را برای معالجه فردوس آشیانی گذاشتند. هزار اشرفی عطا کردند نمودند و بیعت و دوزیم دهان از اکثر آبادان برآمده به رکابی نظر و نصرت توجه برادر و مخالفه کردند. در این زمان و غرض و امیدوار که

هزار شکوه بیدست و یکم و میان از شاه جهان آید بر آید روانه شهر گردید - محمد میرا بخش را بیدست و بخش لک روید و درود و می احب با از طلا و میثا که فی الحقیقه همی حکم امانت داشت تواضع نمودند - خان دران را از تغیر عید قاسم پاره که از طرف دارا شکوه در قلعه اله آباد بود مقرر و مرخص ساختند - و فرمودند که اگر سید قاسم در سپردن قلعه اله آباد اطاعت نماید او را بمقتال ساخته زود روانه حضور سازد و الا بمحاصره و تادیب او پرداخته در صورت ضرورت کومک طلب نماید - و ماه ماه رمضان بپادشاهان کوک را از منزل حلیم دور بطریق هر اول بتعاقب دارا شکوه رخصت فرمودند - خان خانان بهایت خان را روز عید فطر دولک روید عطا فرمودند و دلیر خان که از همراه حلیمان شکوه جدا شده بحضور رسیده بود باضانه هزاری هزار حوا و عنایات دیگر مرافرازی یافت و عهد اللام بیک والد علی مردان خان و اعتماد خان از نزد حلیمان شکوه رسیده سعادت اندوز ملازمت گشتم مورد عنایات گردیدند *

شرح فرماتی که صاحبقران ثانی بعد عقید گردید

* خفیه بهایت خان که دران ایام در حویله کابل

بود نوشته بزبان قلم میدهد *

عهد مخلصان عقیدت کیش بهایت خان بهفایت و توجه به پادشاهان معظمر و مهابی بوده بداند که از نام از گاری روزگار غدار و شامت خیراتیان بدکردار شنیده باشد که چه قسم چشم زخم باین دولت بایدار زده و بی معادلتان جرم خوار چه ملوک فاهنجار نمودند و می نمایند - چون فرزندان مقام دارا شکوه بعد

(۷۳۹) **مجلس ششم** (۷۳۹) **مجلس ششم**
 از حکم شاه (راست) بفرموده شد که این را در میان
 به نظام بر مصلحت به فرجام بخشوی علی‌الخطه بجوای نام و ننگ
 باشد بغیر از آن خلف الصدق مهابت خان یعنی مهابت خان
 فانی درین جهان فانی نیست لهذا دره دل خود را بر روی کار
 و اقله و آرزو چه دامت تدارک دارم و آن این است وقتی که
 خراجانیان بر جنت مکتبی عرصه ننگ نموده بی اختیار ساخته
 بودند آن شیر بیده و غا از کجا تا کجا طی منازل نموده آن غفران
 پناه را از چنگال دیو حاران بر آورده در پی چنگ در اختیار خود
 داشته بر نفس سلطنت و سریر خلافت استقلال بکمال از هر نو
 داده بود و این نیازمند درگاه الهی را از زاریه حمل و وادی
 مسجنت بر آورده بعد از قضیه آن رضوان منزلت پدار السلطنت
 آورده کسروا ساخت - الحال معامله از آن مشکل تر روی داده
 و شخصی که متکفل این امر خطیر تواند گردید بجز آن امیر
 با تدبیر سراپا شجاعت دیگری نیست - دارا شکوه سن بلاهور
 می رسد از خزانه در لاهور کمی نیست و آدم و امپ در کابل
 وافر و مثل مهابت خان که زمانه از مهابت او در تزلزل و
 سرداری همچون شاه جهان منزوی باشد غرابت دارد - همین که آن
 شیر بیده تهوری با لشکر آراسته عزیمت بکند و جلوریز بلاهور
 رسیده بدهد و رنابت دارا شکوه بیا پرهانده بمقابله و جزای اعمال
 هر دو تا بر خوردار پره از در صاحبقران فانی زندانی را بر آورد
 به بید که نام نیک به از گنج قارون و مقام و مراتب دنیای
 دین چه قدر حاصل خواهد شد

مقدمه ۴۰۴

۱. (۱۳۷۰)

مکتب‌های پادشاهی

۱. در این کتاب کارهای تواریخ و جردان پنهانی گفته شده و چندی از
و یقیناً در این نوشته هم که خود را با او گذاشته بهر حال و حال
خوبی در اطاعت آن بجهت سالو دانه و خطمی من درین شده
مگر نوشته می شود که دنیا جای سهل خابا بد است و با هیچکس
و نا نکرده و نخراده کرد و نیکناسی بر صفحه روزگار نادر خواهد
ماند و مهابت خان چگونه خواهد پیفتید که صاحبقران ثانی زندانی
در اقسام بگرفتار باشد و شخصی که بدام تزییر عالمی را رام نموده
بکام خود ساخته بر تخت خلافت کامرانی کند و باین حال اگر
آن عمده الملک انماض نماید فردای قیامت دست من و دامن او

چند نقره از مقید ساختن محمد

مراد بخش بزرگان خامه میدهد

که چون آن پادشاه زادگانه لوح با کثر صفات پیوندی موصوف بود و
در رعایت مغل و خطا بخشی این گروه بسیار میگویند و از صفای
باطن و حسن عقیدت مضمون قول بزرگان را که در پادشاه در اقلیمی
نگیند بخاطر نیاورده فریفته و عده های دلفریب و توانمات نقد و
جنس که بطریق عاریت و امانت چنانچه بذكر آمده پیهم قبل
از جنگ و بعد از فتح نصبت بحال او مقبول میگردد قبل خود را
خوردند میداشت و غافل از منصوبه بازی فلک شده بال گفته
نقش تمنای سلطنت را از ساد لوحی بر لوح حینه می نگاشت
و در رشته سلوک سلاطین را از صفت نمیداد و احد از عدم ایقاعی به
و پیمان برادر توهم بدل او راضی یافت با وجودی که بعضی هوالخوان
مکرر گوش او را از رویه بدعه های روزگار خندار غرضه در مادی سلوک

مجلس در آنجا (۳۸)

که ملک باریک باریک و در میان سلسله نمودن و اینچنینی ساختند و فائده نداشتند
و این محاسبان با مردم معدود که در خلوت در آنجا میرفت. روزی یکی از
ویش سفیدان به عمر که از مقربان قدیم خدمت بود و به یادش
و صلاح و خصال نیکه شهرت داشت وقت سوار شدن بقصد رفتن
فرز برادر التماس نمود که در خواب من کمتر خلاف تعبیر مقبران
راه یافتم مگر در عالم رویا آنچه مشاهده کرده ام دلالت بر ندامت
افتخار عهد و پیمانی که بمیان آمده می نماید. محمد مراد بخش
این معنی را معمول بر اقوال خوش آمد گویند نمود. از دیگران اندک
طرف خواجه شهباز که او نیز درین باب زیاده از دیگران زبان
باصطحت می کشاد متوجه شده گفت که چنین کلمات لایق
گفتن و شنیدن نداد. اختلال صحبت و قرار عهد می گردان. القصه
چهارم شوال که به منزل متبرای بیعت گروهی شرقی انبر آهک رسیده
به مقام فرمودند اول روز محمد مراد بخش را بحسن تدبیر که تقدیر
بران موافقت نمود و بذکر تفصیل آن نمی پردازد و متکبر ساخته
زنجیر بپا انداخته همان شب چهار حوضه فیل پرده دار به شهرت
بهار طرف مرتب ساخته همراه هر کدام فوج بایک دوسه ارنامی
مقرر کرده غیلی که بقایه ملیم گفته همراه شیخ سیر و دلیر خان
روانه نموده بودند در آن حوضه آن محبوس مجبور را نشانده ترسانند.
این احتیاط برای آن نموده بودند که بران حوضه که آن محبوس
بهینه بده را نشانده اند منقلب و دیگر هواخواهان محمد مراد بخش
غیر نیارند و تمام خزانه و کارخانهجات که دایم و درمی احاطه تاراج
نریخت بقیط در آورند.

سنة ۱۰۹۸ (۱۲۹۷) عالمگیر قانقار

بگذارید شایسته بهیار مرگه لا کند آنچه نتوان بهد شیر کرد
 ابراهیم خان وک علی سردان خان و سید فیروز خان باره که رفاقت
 همتی مرگه بخش نموده بودند باعلی قی خان نوکر خدیونی همتی
 سران بخش آمده ملازمت نموده - بعد نزدیک رسیدن نگاه جهان
 آبای بعرض رسید که چون راجه تودرمل قانی که مقصدی محال
 حاله سرکار سهرنگ بود از شهرت رسیدن دارا شکوه خزانه که موجود
 داشت در حواله مواضع غیر معلوم مدتی ساخته خود بانداری
 گز که توانست همراه گرفته طرف جنگل حواله فرار نموده بود
 دارا شکوه که به سهرنگ رسید براهنمائی امیداران که آنها را گرفته
 تهدید کرده خزانههای مدتی را بتصرف در آورد و هر جا از آب
 باجواب عبور می نماید کشتیها را شکسته و موخته و فرق ساخته
 بهر میدان و دارد خان را با چند هزار سوار برگذر آب تلوی که
 معبر قلب مشهور است گذاشته و آب دریاها و بطنیان آورده - و
 لیز مسموم گردید که دارا شکوه بعد رحمتی بظاهر قریب کرور روید
 خزانه آنجا را با کار خانجات پادشاهی و امرای حضور ضبط کرد
 آورده در فرام آردن حیدر و اصحاب جنگ می کوشد
 از شنیدن این خبر به داخل شدن قلعه دارالخلافه نپرداخته
 مؤذهم شوال قنار باغ آخر آبای که احوال بیاض شامار اشتها باله
 مضروب خیام تر نمودند و بهادر خان و خلیل الله خان را باجمعی
 از امرایی کار طلب بطریق هر ازل بقعاب دارا شکوه مرخص نموده
 کرد و بعد از هفت و هشت روز جمعه بعد از ادای
 شکار و ساعت معهود و طاع معهود که جرم نیر اعظم در خانه و

شاه کبیر پناه شاه (۴۰۰) سنه ۱۰۶۸

در تخت جلوه گیر بود بی آنکه بخت و غلبه بردارند بلانی جهان
 جلوس گذاشته سر بر آرای مملکت پر رحمت هندوستان بهشت
 نشان گزیدند و غنای شایسته و عدای گوس و گونا در گنبد
 عذر گون گرفتن پیچید و عدای تهنیت از زبان جن و انس و مملکت
 نگار و انبیا رسید
 بهر حال برین بزم آراستند • برقص آسمانها رجا خاستند
 در پیش جلوس کردند باز • برآمد گوی زهره بر داشت حال
 بهر گل عالمی را از عیش و طرب • فراهم نمی آمد از هدیه لب
 همه سلاطین و امرای نامدار نذر و نثار گذراندند و طبق طبق از
 گوهر بر فرق آن پادشاه خجسته اختر نهادند و خرمن خرمن زر
 سرخ و سفید بار باب طرب و حاجت و صلحا و شعرا بانعام و
 بخشش در آمد و دامن آمل و آمانی مستحقان و صاحب کمال
 از خزانه مکرمت و انعام مالا مال گردید - از جمله تاراجها که
 صاحب طبعان یافته بودند تاریخ اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
 الامر منکم پسند افتاد و تاریخ شهنشاه فلک اورنگ - و هزار و هزار
 پادشاهی - نیز یافته اند و دیگر آنچه لازم و هم سر بر آرایان
 می باشد از نقب و خطبه و سکه و عنایات که بسلاطین و امرای
 در و نزدیک بعمل باید آورد جلوس قاتی موقوف داشتند - پادشاه
 زاده محمد اعظم را تسلیم ده هزار و چهار هزار و نه سده
 به طای نقاره و دیگر مراتب معزز ساختند و بخلیل الله خان حکم
 دادند که بصحرت خود را رسانده مزاحمت فوج دارا شکوه را از
 ظهور سبزه های برداشته گشتها را بتصرف خود در آورد و معبر قابل

عبور بدست آورده در آنجا کشتیها را جمع جازد - درینوقت بعرض رسید که سلیمان شکوه ال آب گنگ عبور نموده قصد دارد که از راه هر دراز خود را نزد پدر برگرداند اختار برسانید - امیرالامرا را لودی خان و خدایشی خان کهکام ماسور گردیدند که خود را بطریق پلغار رسانیده پس راه سلیمان شکوه بگیرند - هفتم ذی قعدة پیش خانه طرب لاهور زان فرموده شش میرو و ولدوله خان و غبیره چند امیر کارزار دیده را پیشتر روانه ساختند و خود بدولت کوچ فرموده نتیجه تعاقب دلرا شکوه گردیدند - جعفر خان را از اصل و اضافه شش هزار پانچ هزار سوار نموده بصوبه مالوا قسیده وزارت بطریق نهایت مقرر فرمودند - چون ابراهیم خان پسر علیمردان خان استغفای منصب نموده بود پانچ هزار روپیه در ماعت فرمودند - در منزل کرنال از عرصه داشت بهادر خان و دیگر امیران بعرض رسید که فوج خصم که بر سر معبرها بود گرشمال یافته برخاستند و لشکر پادشاهی بفراغ عبور نمود - درین اوان منهای بعرض رسانند که سلیمان شکوه بسرحد هر دراز رسیده از خبر تعیین سر لشکران شیو شکار فاجار راه ادبار کوهستان سری نگر اختیار نمود و از زمینداران آن طرف ترقعی که داشت در همراهی بظهور نیامد و اکثر از همراهان او جدا گشته روانه حضور شدند و زمیندار سری نگر را تکلیف نمود که مردم زیاد از خود جدا نموده خود با عیال و مال قضا دران کوه بسر برد و همراهان او که همگی از پانصد سوار زیاده فمانده اند مصاحبت در توقف دران مکل نداده از آنجا طرف اله آباد بر آوردند - باقی بیگ که مخاطب به بهادر خان و اتالیق او بود نیز به موجب

هنگامی که پادشاه

(۴۴)

سنه ۱۰۶۸

هارون بنی به اهل آذربایجان نرسیده با جمعی دیگر از وجده شده ببادیه
 خیم گشایند و در میان حکومت از آنجا و از گون افغانی نقش سوار
 پهلوان خود بود که درین وقت زیاده از هر حد سوار با او نمافته بود باز
 در میان نزد زمیندار سری نگر رساند حاکمین راه که عبور او برجاگیر
 بینگ مناجیه قدسیه افتاد و لک روید بتندی از کوروی محال
 میم گرفته خانه او را نیز غارت نموده مقید ساخته با خود گرفته
 آشکارا بقتل رساند و بانی مردم نیز ازو جدا شدند وای محمد شاه
 کوکه و چند نفر شاگرد پدش و خدمت محال دیگر با او نمانده و
 زمیندار سری نگر بطبع زر و جواهر همراه او بانی قلعه برده مثل
 محبوبان نگاه داشته بعد عرض بامیرالامرا که برای سد راه او
 گردیدن تعیین فرموده بودند حکم رفت که فوج همراه بحضور روانه
 ساخته خود را بمستنقر الخانی نزد محمد سلطان رساند دیگر
 معروض گردید که دارا شکوه بعد از رسیدن لاهور در گرد آوری سپاه
 و جذب قلوب سکنه آن طرف میکوشد و بزمیداران و فوجداران اهتمام
 نامه با عهد و پیمان نوشته لشکر فراهم آورده و ازین قائل است بیست
 کسی را که این کند یاری که آرد که با او کند داوری
 ز دارنده اتوان ستد بخت را و شاید خرید انسر و تخت را
 و ظاهر گردید که قریب بیست هزار سوار با او جمع گشته و خط
 و عهد نامه باظهار اتحاد و تذکار قسم کلام الله در باب کشور تازی
 که بعد فتح یاقتی مرخص و عالم ستان برادرانه ملک میان هم
 قسمت نمایند فزه شجاع لاسال دانسته بود شجاع بعد رسیدن آن
 عهد نامه پر از امانت و افسون قریب خورده بار خود که قبل از آن

از طرفت ملک مکان نیز تسلی نامه پیر از دکن و پیمان بنام محمد
شجاع رسیده بود آن خام خیال بغیر بفرام آوری لشکر و تهیه روانه
شدن بمدد دارا شکوه چو داختم از جهانگیر نگر با سپاه آراسته و
تو بیجا بظلم برآمده و نیز مصمم شد که دارا شکوه مکرر بخواست
که در لهور جان جلوس ترتیب داده باجرای سک و خطبه خود را
بلند آوازه سازد از صدها دینار تیغ محمد لورنگ زیب بهادر
پادشاه میسر نیامد و امیداران و فوجداران با نام و نشان از شایسته
اخبار برگشتگی ایام بدعرجام دارا شکوه و امداد طالع پادشاه گردون
شکوه بدو نگریزدند - راجه جسونت که از مقابل پادشاه عازم راز
اختیار نموده خود را بر وطن رسالده بود از آنکه بعضی زنان را خصوص
زنان راجهوت را زیاده از مردان غیرت می باشد که بهمان سبب
در زندگی مذاب نار بر عار اختیار می نمایند زن کلان او که دختر
راجه چتر سال بود شهر را مطهر ساخته ترک هنجاری با او
نمود و اکثر در وقت کلمه و کلام زبان بر طعن و کنایه های ملالت
انجام آشنا می ساخت چنانچه از زبان او در باره راجه حکایات
طعن آمیز زبان زد جمهور گردیده قلم را بتحریر تفصیل آن راجه
نداشته به تمطیر حاصل کلام می پرداخت راجه از شنیدن طعن
بجان رنجیده و دل از خانه و وطن کنده برای شفاعت جرائم گذشته
عریضه مصحوب و کلامی مقربان درگاه ارسال داشت بعد بذیرائی
یافتن در بیمارگاه عرش عباس آورده سعادت اندوز ملازمت گردیده
مورد عنایات خلعت و قیل و شمشیر و جواهر و بحال فرمودن
مینصب بکمی موار گردید - درین اولین خبر رسید که دارا شکوه

پادشاه متفرق شدی لشکر تازه فراهم آمده و تیززل آمده آمد تروج
 پادشاه تروج پادشاه در آستان با چند جهان هزار جوان و قدری توجاخانه
 باد تپنده و ملتان بطریق غرار اختیار نموده دادند خلی را بر سر معبر
 راه پادشاه گذاشته که تا سق در چند روز سر راه لشکر ظفر انجام
 داشته بعد کشتی را سرخه و غرق ساخته بود را با از رسانند - و معا
 معروض رسید که ظاهر خان با دیگر بندهای پادشاهی خود را به هور
 رساند بضبط ملک و مال که بعد از تصرف دارا شکوه مالد
 پرداخته - و راجه راجوب زمهدار عمده آن دیار از دارا شکوه جدا شده
 فرد راجه جیسنگه و خلیل الله خان آمده پیرست ار را روانه حضور
 ساختند - بعد عرض معظم خان عرف میر جمه را که مصلحت در
 دولت آباد ملین ساخته بودند برای خلاصی و روانه نمودن او
 به پادشاه زاده محمد اعظم نوشتند - و راجه جسونت را که برای بحال
 نمودن خطاب مهاراجه التماس او بدرجه قبول نیفتاده بود و از
 وفات او خاطر جمعی حاصل نبود برای محافظت دار الخلافت
 شاه جهان آباد مرخص فرمودند - پنجم فی الحجه از آب ستلج عبور
 واقع شد اما بسبب میسر نیامدن کشتی و بستن پل که لشکر
 بتصدیق تمام بهر روز گذشت ده مقام نمودند و بعد از عبور دریا اکثر
 اسباب و کارخانجات زیاده همراه پادشاه زاده محمد اعظم کمریده
 به هور مرخص فرمودند داده خود با سرانجام ضروری ملک بار
 گشته بتعاقب دارا شکوه رایت ظفر آیت برافراشتند - و راجه جیسنگه
 را که از مدت ملک سال وفات اختیار نموده بکمال بی سامانی
 بهر صورت بهر می برد بر طبق مرخص نمودند و بگوچه های طولانی

و این مصالحت من فرمودند. در این فوج بفرستادند که
 دارا شکوه بعد از شش ماه قتل توپک فرستاده و دست بومیان را رها
 نکردند. و روز بروز در جمعیت او تفرقه راه می یافت آخر آن
 و بعضی تنهایی دارا شکوه که همراه فیروز حیوانی بزرگشتی دریا
 رسیده بود حاجی خان بلوچ خود را رسانده پاره را غارت نموده
 باقی را که نتوانست گذاشته رفت - از شنیدن این خبر امیر منزل
 حکم شد که برای تحفیف تصدیع لشکر منزل کوتاه می نموده
 باشد. اوائل محرم [سنه ۱۰۶۹] نزول آیات کنار آب رادی متصل
 ملتان واقع شد خلیل الله خان و غیره که تعاتب دارا شکوه داشتند
 همراهِ غیرت خان و غیره دوسه امیر نامدار از همراهان آن سرگشته
 وادی حیرانی آمده ملازمت نمودند و هر یکی مورد عنایات
 گردید - شیخ میروصف شکر خان را باجمعی برای تعاتب دارا شکوه
 مرجع فرمودند - شاه نواز خان را که بتقاضای مصلحت در قلعه
 ازک برهان پور نگاه داشته بودند حکم خلاصی او و عطای سوبه داری
 احمد آباد باضافه هزاری هزار سوار مع خلعت نمودند *

شنیدن خبر ارادۀ محمد شجاع و مراجعت و توجہ

فرمودن از ملک پنجاب

چون از نوشتجات اخبار نویسان شرقی خبر روانه شدن محمد
شجاع با بیست و پنج هزار سوار و توپخانه جهان آشوب از بنگاله بقصد
پیکار بادشاه ظفر نصیب مکرر معرض گردید اول بفکر امتیصل آن برادر
بدعاقبت پرداختن صلاح دولت و صواب دید مصلحت دانسته
در ازدهم محرم عزاز قرجه از تعاقب داریاشکوه طرفدار خلافت

مستوفی داشته کوچ بکوچ بلهور رسیده قبل سواره از شهر لاهور
گذشته سواران درون قلعه نموده در باغ بخش بخش فزونی فرمودند - سلج
محم از لاهور بطرف دارالخلافه کوچ فرموده چهارم ربیع الاول داخل قلعه
شاه جهان آباد گردیدند درین اوان معرفی رسید که محمد شجاع به
همان رسید و رامداس قلعه دار منصوب کرده دارا شکوه بموجب
نشاره اقلعه را حواله مردم شجاع نمود - بهمین دستور سید عبدالجلیل
بازعه قلعه دار چیتا پور و سید قاسم حارس الہ آباد با او پیوستند و
شهر و قلعه را بدو واگذار شدند - از شنیدن این خبر به پادشاه زاده
محمد سلطان حکم صادر شد که امیر لاهور را در اکبر آباد گذاشته عازم
حضور گردد و باز فرمان بنام شاهزاده و ذوالفقار خان صادر گشت
که قلعه اکبر آباد بروداند از خان سپرده یک کرور روپیه و لک
اشرافی از خزانه اکبر آباد برداشته برفقت پادشاه زده قبل از
رسیدن ما خود را باله آباد رساند و بخان دوران که برای تسخیر
قلعه الہ آباد رفته بود فرمان رفت که بافواج باستقبال پادشاه زاده
خود را رساند *

هفتم ربیع الثانی جشن وزن شمی سال چهل و یکم آراسته
گردید و بندگان دور و نزدیک بعطای خلعت و جواهر و دیگر
عنایات کامیاب گزیدند و چندین هزار ارباب طرب و بیلوایان
ذخیره سالها اندوختند - چون خان خانی نجابت خان که از
بنی اعمام صاحب قران گفته می شد و در هر دو جنگ ازو
تعدادات نمایان بظهور آمده بود چشم داشت زیاد از حوصله
پادشاهان که ازو مشاهده می نمودند بر طبع مبارک گرانی می نموده

لهذا قبل ازین بچند روز معصوم خان را که از صاحبان و همدمان
نجابت خان بود نزد او فرستاده پیغام تصالح آمیز ارشاد فرموده
بودند معصوم خان از آنکه ما عظمی الرسول الابلغ و رابطه خلعت را
قبیله آن دانسته پیغام عقد و صلح را در خلوت بگذارش آورده هر
جواب دادیم آن در کلمه نصیحت آمیز از طرف خود نیز بی باکانه
پیر زبان آورد نجابت خان متحمل نگردیده شمشیری که بالای مسند
او بود غافل بر کمرگاه او رسانده در حصار ساخته بود بنابران بعد
عرض مغضوب و از منصب برطرف و از مجرا معذور فرموده بودند
بعد چند روز درین جشن از سر تقصیر او در گذشته عطای خلعت
و عفو جرائم و بحالی منصب سرافراز ساختند و دادند خان که از نزد
دارا شکوه جدا شده رسیده بود بعطای منصب چهار هزارى سه
هزار سوار و دیگر منایات سرافرازی یافت - هفدهم ربیع الاول از
دارالخلافه کرج فرموده زایت ظفر آیت طرف شرقی برانرا شدند
چون نزدیک آثاره رسیدند بوضوح انجامید که پادشاه زاده و ذوالفقار
خان بموجب حکم نزدیک کجوه رسیده انتظار ورود حکم ثانی
برای مقابله می کشند - محمد شجاع نیز بعد از گرفتن سه لک روپیه
بتعدی از سران بنام قرض از بنارس برآمده و حضور نام را
که برای تسخیر جون پور روانه ساخته بود مکرم خان حارس جونپور
بعد محصور بودن چند روز حوصله باخته برآمده بشجاع بدو دست
درین ضمن میرابوالعالی که بتقاضای مصلحت چند روز بشجاع
پیوسته بود وقت یافته بحضور رسیده بعطای سی هزار روپیه و
منصب سه هزارى مع خلعت و قیل سرافرازی یافت - بعد زیارت

سنه ۱۰۹۹

(۴۰)

تاریخ افغانی

هزار قدره از آنها حضرت سید بدیع الدین عرق شاه مدار که هزار و پیمانه
 بخدا داد آن درگاه عنایت فرموده کوچ نسوختند - همین که بمنزل نزدیک
 کهجوه مضرب خیام ظفر انجام فرمودند پادشاه زاده محمد سلطان
 شرف اندوز ملازمت گردید - و در همین مکان میمنت نشان معظم خان
 که از راه دور مسافت بعید لکن را بپای ارادت و رسوخیت بطریق
 بلغار طی نموده با سامان جنگ خود را رسانده بود جبهه ساری
 ملازمت گشت و مورد عنایات بی پایان گردید و بتجربیز معظم خان حکم
 فوج بختی فرمودند چون معظم خان جریده که سواهی مصالح جنگ
 اهل اسباب تجمیل همراه نداشت بحضور رسیده بود چند اسب مع
 دو فیل و خیمه و دیگر ما احتیاج مرعده نمودند - هر ادلی بنام پادشاه
 زاده محمد سلطان مقرر فرموده سید مظفر خان باره و سید نجابت
 خان باره و ارادت خان و بیر سنگه را تهور و قزلباش خان را در رکاب
 پادشاه زاده تعیین نمودند - و ذو الفقار خان را با چند امیر نامی
 مقدمه الجیش پادشاه زاده قرار دادند و راجه جسونت با بعضی
 راجه های تهور پیشه طرف برنغار مامور گردید و سپاه پادشاه زاده
 محمد اعظم را مع خاندوران و مراد خان و جمعی از امرای کارزار
 دیده در جرنغار مقرر فرمودند و اسلام خان و احتشام خان را با
 چندین از مبارز پیشگی کار طلب طرح فوج قرار دادند - و چند ادلی
 بخواس خان و اخلاص خان و جمعی از اعدیان و افغانان نیز جنگ
 آغاز گرفت و معظم خان را با محمد امین خان پسر او و بعضی
 عقیدت کیشان جان نثار همراه فیل سواهی خاصه در قول مقرر
 ساختند - و فیلان کوه پیکر گردون شکوه غرق آهن را با اسلحه و پراق